

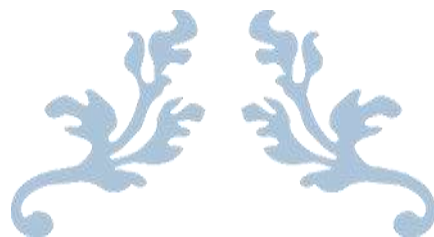
## سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامہ ریزی با نگاه الگوی اسلامے - ایرانے پیشرفت"

عنوان جلسه: اثر فرآیند هدایت بر رشد وعاء فکر

جلسه هفدهم

۲۳ آبان ماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامے



### شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده هفدهمین جلسه از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۲۳ آبان ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "اثر فرآیند هدایت بر رشد و عاء فکر" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته. بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقية الله فى الارضين ارواحنا لآماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در جلسه گذشته بحث ما به تبیین ملاک ارزیابی شاخصه‌های پیشرفت یک جامعه اختصاص داشت. عرض کردیم که با شاخصه‌های پیشرفت میزان پیشرفت یک جامعه را ارزیابی می‌کنیم. در جلسه گذشته بحث را یک سطح عمیق‌تر کرده و گفتیم با چه شاخصی باید درستی شاخصه‌ها را سنجید. عرض کردیم مهم‌ترین شاخصی که به ما کمک می‌کند تا درست بودن نظامی از شاخصه‌ها را ارزیابی کنیم، شاخص مدیریت ابعاد فقر است. به دلیل این که در فطرت انسان فقر و نیازمندی گنجانده شده - چون مخلوق است - پس به هر میزانی که ابعاد فقر و نیازمندی فطرت را عمیق‌تر و درست‌تر بشناسیم، شاخصه‌هایی که ما را به سمت مدیریت این فقر رهنمون می‌کنند درست‌تر و دقیق‌تر ارزیابی می‌شوند. اگر کسی انسان را فقط نیازمند درآمد، آب، غذا، مسکن و بهداشت تعریف کند [تعریف ناقصی از انسان ارائه داده است]. در توسعه غربی، در هرم نیازهای مازیلو و سایر نیازهایی که نظام نیازمندی‌های انسان را تعریف می‌کند به این بلیه و نقص مبتلا شدند یعنی نتوانستند نظام نیازمندی‌های یک انسان را به صورت همه جانبه و عمیق تعریف و شناسایی کنند. بنابراین این که ما چه درکی از انسان و ابعاد فقر و نیازمندی‌های او داریم یک ملاک بنیادین برای ارزیابی سایر شاخصه‌ها است. اگر ما از طریق معیت با رسول به سمت عمیق کردن شناخت خود از انسان رفتیم، در گام بعد شاخصه‌هایی که تحقق آن‌ها منجر به رفع برخی از نیازهای انسان می‌شود را شاخصه‌های پیشرفت قرار نمی‌دهیم. همان طور که عرض کردم نزاع بر سر این است که آیا ما می‌توانیم با تعریف ناقص از انسان وارد عرصه برنامه‌ریزی شویم؟ این نزاع بنیادین الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت است. اگر شما تعریف ناقص از انسان را پذیرفتید، در مقام برنامه‌ریزی هم برای تأمین همان نیازهای تعریف شده به صورت ناقص برنامه‌ریزی می‌کنید. پس بسیاری از نیازهای انسان تأمین نمی‌شود و نتیجه آن عدم تعادل و عدم رفاه در جامعه می‌شود. این که بنده از جریان توسعه‌گرا پرسیدم شما چه تعریفی از فقر دارید به این دلیل است که تعریف از فقر تابع شناخت از فطرت و انسانیت است. این برای ارزیابی شاخصه‌های پیشرفت یک جامعه ملاک است. ما روی همین ملاک با شاخصه‌های wdi و توسعه انسانی مخالفت کردیم. اگر تمام شاخصه‌های wdi هم محقق شود دعوی دیگری با آن‌ها - این دعوا رو بنیادی تر از دعوای گذشته است - بر سر این داریم که تعاریف غربی تعاریف کاربردی نیستند؛ زیرا کاربردی بودن تابعی است از شناسایی متغیرهای دخیل در یک برآیند است.

وقتی شما ده متغیر را شناسایی کردید دقیق‌تر تصرف می‌کنید؛ اگر این ده متغیر به پانزده متغیر تبدیل شود، باز هم دقیق‌تر تصرف می‌کنید زیرا کاربرد و تصرف تابعی از سیستم بوده و سیستم هم نظامی از متغیرها است. این تعریف کاربردی بودن در منطق سیستمی است. وقتی شما از معیت با رسول خارج می‌شوید و به سمت روش‌های تجربی می‌روید، همیشه مجموعه‌ای از متغیرهای مؤثر در برآیند را نمی‌بینید پس به همان میزان که متغیرهای مؤثر در نتیجه را شناسایی نکرده و نبینید، سطح کاربردی بودن تنزل پیدا می‌کند.

ما با منطق سیستمی و تجربی اختلافی هم داریم که وقتی شما از روش حسی برای شناسایی متغیرهای مؤثر بر نتیجه ورود پیدا کنید، بسیاری از متغیرها حس نمی‌شوند اما واقعاً بر نتیجه مؤثر هستند؛ شما هم آن‌ها را شناسایی نمی‌کنید بنابراین ما با شما مشکل غیر کاربردی بودن هم داریم. دعوی حجیت به صورت ساده یعنی میزان اسلامیت. دعوی دیگر هم دعوی کاربرد است؛ وقتی ما ادعای حجیت می‌کنیم در واقع ادعای کاربردی بودن کردیم. به دلیل این که از طریق حجیت متغیرهای بیشتری را شناسایی می‌کنیم. اگر متغیرها شناسایی و مدیریت شدند، تأثیر کاربردی‌تری برای ما به ارمغان می‌آورند اما این دعوی دیگری است که آن را داخل پراتنز توضیح دادم؛ دعوی اصلی بر سر این است که چرا ما با شاخصه‌های WDI مخالفت می‌کنیم؟ زیرا اگر

تمام آن‌ها هم محقق شوند و کاربردی باشند، این به مدیریت ابعاد فقر کمک نمی‌کند بلکه بخشی از فقر را به صورت بخشی و غیر عمیق مدیریت می‌کند و نتیجه آن هم عدم تعادل است. این عرایضی بود که بنده در جلسه گذشته به آن‌ها متذکر شدم و الان شرح مختصری به آن‌ها دادم. پس ما باید به سمت شاخصه‌هایی برویم که شناسایی آن‌ها به مدیریت ابعاد فقر مندرج در فطرت کمک کند.

حال چطور باید این شاخصه‌ها را شناسایی کرد؟ عرض کردیم که راه آن معیت با رسول است. علت این که خدای متعال معیت با رسول را توصیه کرده است، ضعف روش‌های تجربی در ایجاد اشراف نسبت به فطرت است. اگر اطلاعات شما نسبت به فطرت بخشی شود، باید عدم تعادل در جامعه را هم بپذیرید چون با یک تعریف ناقص جلو رفته‌اید. به دلیل این که روش‌های تجربی و پوزیتیویست علیل است و این‌ها نمی‌توانند اطلاعات همه جانبه نسبت به فطرت به ما بدهند، اگر ما از این روش‌ها برای مدیریت روابط انسانی استفاده کردیم، پس عدم تعادل در روابط انسانی را به صورت پیش‌فرض پذیرفته‌ایم. این عرضی بود که ما در طول این جلسات نسبت به آن متذکر شدیم.

حال بنده سعی می‌کنم قسمت معیت با رسول را عمیق‌تر توضیح دهم تا کارآمدی این سه شاخصه در بهینه روابط انسانی واضح‌تر شود. همان‌طور که عرض کردم سخن در این است که ما برای پیشرفت یک جامعه سه شاخصه ارزیابی داریم؛ مجدداً عرض می‌کنم که پیشرفت یک جامعه از طریق بهینه روابط انسانی متصور است. بنابراین این سه شاخصه، شاخص‌های بهینه روابط انسانی هستند. دوباره کسی اشکال نکند که بخش صنعت را چگونه باید ارزیابی کرد؛ زیرا عرض کردم که بخش صنعت، آموزش و قانون‌گذاری و تمام بخش‌هایی که در جامعه برای آن نهاد و سازمان می‌سازید و آن‌ها را مدیریت می‌کنید، روح تمام این بخش‌ها روابط انسانی است. بنابراین هر بخش دودسته معادله دارد؛ معادلات اختصاصی آن بخش که به طور مثال شما می‌گویید ما در بخش صنعت نفت چگونه یک چاه نفت را با دوام‌تر استخراج کنیم که اصطلاحاً چاه پیر نشود. قواعد خاصی در این زمینه حاکم است. اما در همین بخش صنعت نفت قواعد اصلی همان روابط انسانی در آن بخش است. اگر شما روابط انسانی آن بخش را بهینه نکنید و مواظبت اصلی شما بهینه روابط انسانی آن بخش نباشد، همان بخش با چالش و مشکل روبرو می‌شود. پس ما می‌خواهیم سه شاخص را مورد بحث قرار دهیم که این سه شاخص به بهینه روابط انسانی کمک می‌کند و از طریق بهینه روابط انسانی همه بخش‌ها پیشرفت می‌کنند. آیه شریفه می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» عرض کردم که در این دو کلمه، کلمه‌ی رسول مهم است. آیه قبل از این آیه یعنی آیه ۲۸ می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى» رسالت با هدایت برابر است. مفهوم هدایت ابزار دست رسول است. چون رسول قصد دارد تصرف درونی و بعث ایجاد کند. اگر می‌خواهید بعث، قیام و خیزش در یک مجموعه - حال ممکن است این مجموعه یک بخش اقتصادی باشد - ایجاد کنید، حتماً باید حرف‌های خود را درونی کنید و قدرت درونی‌سازی حرف‌های خود را داشته باشید. همان‌طور که عرض کردم مفهوم درونی‌سازی یک عبارت ساده در بیان مفهوم هدایت است. آیه می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» رسول دین حق دارد یعنی گزاره‌های پوچ و غیر اقوم و باطل توصیه پیامبران خدا نیست. رسول در جایی استقامت می‌کند که حرف محکم وجود دارد. حرف رسول باطل‌شدنی نیست. استدلال این آیه خیلی مهم است؛ می‌فرماید چرا پیامبران با مکانیزم هدایت جلو می‌روند و حرف‌های محکم را مطرح می‌کنند؟ زیرا «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» اگر شما با این روش جلو رفتید بر تمام مکاتب غلبه پیدا می‌کنید. پیامبران به همین دلیل بر همه دین‌ها و مکاتب غلبه پیدا می‌کنند، به دلیل اینکه بالهدی هستند، به دلیل اینکه دعوت آنها به وسیله گزاره‌های اقوم و محکم است. خداوند در آن آیه شریفه می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» قرآن به یک حرف استواری هدایت می‌کند. این اقوم عبارت‌الآخری همان مفهوم حق است. حق یعنی یک حرف پابرجا و یک حرف قابل دفاع. پس ملاحظه کنید که اگر ما آمدیم با هدایت رفتار کردیم، مع الرسول رفتار کردیم، یعنی مع فرآیند هدایت رفتار کردیم، نتیجه آن می‌شود «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»، نتیجه آن یعنی می‌توانیم بر حرف‌های باطلی که بر جامعه ما است غلبه پیدا کنیم. همه بحث ما در جامعه‌سازی و در الگوی پیشرفت اسلامی، همه عرض بنده است که به بیان‌های مختلف می‌گوییم - که همه بیان‌ها در

سرجای خود، استدلال‌هایی از جهات مختلف نسبت به یک هدف است - این است که ما وقتی می‌گوییم مع الرسول حرکت می‌کنیم - که شاخص اول است - باید در مع الرسول توجه کنیم که رسول کیست، رسول کسی است که هدایت می‌کند. مع الرسول حرکت کردن، یعنی مع فرآیند هدایت حرکت کردن. حال چه ویژگی‌ای در فرآیند هدایت است که در روش‌های پوزیتیویستی و در روش‌های تجربی نیست؟ عرض شد که اولاً در آیات قرآن آمده که رسول و جانشینان او و آنهایی که مبنای رسول را متوجه هستند، ورودی آنها ذکر است. - ذکر را قبلاً بحث کرده بودم - ذکر به معنای یک بیان - البته در بسیاری از مواقع غیر بیانی است - و یک کلمه ذوابعد است که چندین لفظ در آن نهفته است.

اگر به جلسات قبل توجه کنید در آن جلسات بحث‌ها را عرض کردم. مثلاً ذکر همراه با عدم چالش در اختیار افراد است، این مهم است که وقتی شما بیان می‌کنید که کسی را متذکر می‌کنم، یعنی حتماً اختیار او را به رسمیت می‌شناسم. این نکته مهم بحث است. یا ذکر همراه با تکرار است اما با تکرار از زوایای مختلف و در عمق‌های مختلف است. مثلاً در تعبیر قرآن شریف راجع به نماز آمده که صلات ذکر است، ذکرالله اکبر است. وقتی نماز را بررسی می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که نماز بررسی ابعاد توحید است. یک مجموعه گزاره و یک مجموعه رفتار است که همه آن ختم به مسأله توحید می‌شود. مثلاً وقتی شما آیه اول را می‌خوانید، می‌گویید: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ ورودی بحث خود را از رفق و محبت و این موارد شروع می‌کنید، بیان می‌کنید که دعوی خداپرستان و دعوی توحید، دعوی رحمان رحیم است، دعوی مهر و محبت است، دعوی گذشت و ایثار است، دعوی عفو است، دعوی غفران است و به این شکل کار شروع می‌شود. یک‌قدم پایین‌تر در آیه بعد خداوند راجع به حمد صحبت می‌کند؛ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» بیان می‌کنید که جنس حمد مخصوص خداوند است، ببینید انسان‌ها دائم‌الحمد هستند، هرکسی یک‌چیزی را ستایش می‌کند مثلاً وقتی یک فردی نمره خوبی می‌گیرد، هم خود او خودش را ستایش می‌کند و هم معلم او را ستایش می‌کند. یعنی شما هیچ انسانی را نگاه نمی‌کنید که در روز مشغول ستایش نباشد. یک کسی جمال زیبایی دارد و وقتی جلوی آینه می‌ایستد، می‌گوید «اللهم حسن خلقی كما حسنت خلقی» زیرا از قیافه خود خوشش می‌آیند. معمولاً آدم‌ها خیلی خود را تحویل می‌گیرند. یا یک استادی درس خوبی می‌دهد، به او می‌گویید که شما بیان خوبی دارید و شروع به حمد او می‌کنید. اما آیه بیان می‌کند که حواستان باشد «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» همه چیزهایی که شما به‌عنوان خوبی حمد کردید، منشأ همه آنها رب‌العالمین است. یک کسی این خوبی‌ها را به آنها داده است، شما هم حواست باشد که جنس حمد به خداوند اختصاص دارد، حال شما با واسطه آن را دریافت می‌کنید - البته در اسلام توصیه نشده است که از واسطه‌ها تشکر نکنید - اما باید بدانید که این واسطه‌ها که واسطه‌های مورد ستایش هستند، در فرآیند ربوبیت واجد این ستایش شده‌اند، پس شما هم رب‌العالمین را هم ستایش کنید. ببینید خداوند از کجا شروع می‌کند، نماز است و شما هر روز مفاهیم آن را دور می‌کنید، شروع می‌کند از زندگی روزمره، شما را متذکر می‌کند زیرا اگر شما همسر زیبایی دارید او را ستایش می‌کنید، غذای خوبی روزی شما می‌شود، ستایش می‌کند. آیه هم می‌فرماید که خیلی خوب، غذای خوشمزه و همسر شما زیبا بود، فلانی خوش‌اخلاق است، فلانی خوش‌بیان است، نمره خوب گرفتی و.. همه این موارد را که می‌گوید و بعد می‌فرماید یادت باشد که این موارد محصول ربوبیت است. پس بنابراین جهت حمد را به آن سمت هدایت کن. یعنی اگر از استاد خود تشکر کردی از خداوند متعال هم تشکر کند.

ببینید نماز بحث نظری نیست، مانند بحث‌های فلسفی نیست که در عالم ذهن باشد، در نمازی که شما با آن ارتباط برقرار می‌کنید، در زندگی از غذا خوردن و درس خواندن و همه کاره‌های روزانه شما را به حمد الهی جهت می‌دهد. ذکر یعنی این مورد و عرض بنده هم همین بود. وقتی ما بیان می‌کنیم ذکر، ذکر یعنی از زوایای مختلف به یک سمت واحد رفتن. فرق ذکر با تکرار این است، در تکرار شما از یک زاویه بحث می‌کنید، در یک عمق بحث می‌کنید، اما وقتی بیان می‌کنیم که ذکر، ذکر به معنای تکرار در عمق‌های مختلف است. گاهی اوقات شما از غذا خوردن به حمد الهی می‌رسید، گاهی اوقات از درس خواندن و قدرت حافظه و تحلیل و بررسی خود به حمد الهی می‌رسید. مفهوم ذکر را در جلسات قبل بیان کردم.

نکته بحث بنده این است که رسول پنج نوع ذکر در انسان‌ها ایجاد کرده است؛ یعنی وقتی شما با فرآیند هدایت همراهی می‌کنید پنج نوع - پنج نوع که عرض می‌کنم یعنی پنج بسته، یعنی در درون آن مصادیق مختلفی است - ذکر را رسول در شما ایجاد می‌کند پس بنابراین به تبع آن، شما هم به پنج شکل به فکر وادار می‌شوید. در ادامه توضیح خواهم داد که هر کدام از این فکرها با یکدیگر چه تفاوتی دارند، اما یک جمله را توجه کنید؛ کسی که به فکر کردن واداشته می‌شود یعنی دائماً توسط رسول متذکر می‌شود. - رسول یعنی کسی که قدرت هدایت دارد - برای اینکه این پنج نوع فکر در درون او دائماً ایجاد شود، شما فکر کنید که روابط انسانی او چطوری بهینه می‌شود. به دلیل اینکه همه روابط انسانی انسان‌ها، تحت تأثیر وعاء ذکر اوست. یعنی اگر شما بخواهید درونی انسان‌ها را به چالش بکشید و از آن مسیر قبلی بیرون بیاورید، یکی از جاهایی که جدی است، وعاء فکر است. وعاء فکر در کنار وعاء رفق است، با هم دیگر هم‌وزن هستند، این موارد مهم هستند؛ دوسه تا از وعاء‌ها اصلی هستند، مثلاً شما چطور به هر کسی محبت می‌کنید - گفت از محبت خارها گل می‌شود - این شعر را از دوران مدرسه فقط برای ما بیان کرده‌اند اما نتوانستن ما را به این موضوع متذکر کنند که روابط انسانی رفق‌بنیان است. حالا کنار این رفق‌بنیان بودن، این فکر بنیان بودن انسان هم یک مسأله است. به او می‌گویید که چرا در خواستگاری به این مرد جواب مثبت داده‌ای؟ چرا او را به عنوان همسر انتخاب کرده‌ای؟ بعد او شروع می‌کند به بیان دلایل خود و شما می‌بینید که یک فکر غلط منشأ تصمیم‌گیری او بوده است. به او می‌گویید که چرا این رشته را انتخاب کرده‌ای؟ متوجه می‌شوید که منشأ تصمیم او یک فکر غلط بوده است. اگر وعاء فکر را بهینه کنید، رفتارهای انسانی به صورت بنیادین بهینه می‌شوند. حال رسول چکار می‌کند؟ فرآیند هدایت این است و همه عرض بنده این است که ما باید این موارد را یاد بگیریم.

این‌که ما همیشه در بحث‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بحث کرده‌ایم که اگر یک کسی ابعاد مفهوم هدایت را فهمید از نگاه‌های فلسفی بی‌نیاز خواهد شد، به دلیل اینکه غایت نگاه‌های فلسفی این است که تفکر ایجاد کنند، وقتی من می‌توانم با در معیت رسول بودن و فهم مفهوم هدایت، عمیق‌تر طرف مقابل را به فکر فروبرم، چه نیازی به اصالت وجود و اصالت ماهیت و اصالت ربط و اصالت تعلق و اصالت و فاعلیت و همه این مکاتبی که آقایان بحث کرده‌اند هستیم؟ اگر عرض هم به فکر فروبردن و درونی‌سازی است و اگر هم عرض از فلسفه به چالش کشیده شده فکر باطل است که من با کمک فرآیند هدایت قوی‌تر می‌توانم این کار را انجام دهم، پس نیازی هم به روش‌های موجود فلسفی ندارم، فرآیند هدایت یک فرآیندی ویژه‌ای است، بنده عرض می‌کنم که این فرآیند اکسیری است که انبیا علیهم‌السلام در اختیار ما قرار داده‌اند و ما باید به آن توجه کنیم. حال بنده فهم فقهی خود را عرض می‌کنم؛ وقتی شما بیان می‌کنید هدایت، هدایت در یک سو توسط اهل ذکر است، هدایت‌کننده شمارا متذکر می‌کند، حال می‌خواهم این متذکر شدن و متذکر کردن را توضیح دهم، عرض می‌کنم که پنج نوع فکر کردن را در شما به وجود می‌آورد.

**اولین فکری را که در فرآیند هدایت در طرف مقابل ایجاد می‌کند، رجوع به نفس است. ببینید او را فقط به تأمل وامی‌دارید، این نوع اول فکر کردن است.** اگر می‌خواهید درونی ارتباط گرفته و اختیارات را به چالش نکشید، باید قدرت ایجاد تأمل را در طرف مقابل داشته باشید. وقتی ما در شهر خودمان - بروجرد - که منبر می‌رفتیم، مردم محترم بروجرد صدا دار به تأمل واداشته می‌شوند، بنده خیلی این موضوع را درک کرده‌ام، مثلاً وقتی وارد یک بحثی شده و می‌خواهید آن را جا بیاندارید، بعد ملاحظه می‌شود که در پای منبر شما سر را به نشانه تأمل تکان می‌دهند. این کار یعنی آنها به فکر فرورفته‌اند. حال با هر علامت و قرینه‌ای دیگری مهم نیست بلکه مهم این است که شخص در اولین گام به فکر فرو برود. این نکته مهمی است. با این کار توجه اولیه‌ای ایجاد خواهد شد. این کار نقطه آغاز تحریک وعاء فکر و یا به اصطلاح سطح اول فکر است. اصطلاح قرآنی آن همان اصطلاح است که خداوند متعال در پایان داستان حضرت ابراهیم علیه‌السلام نقل کرده است، فرموده: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ». این کار مهم است، یعنی بعد از مدیریت حضرت ابراهیم علیه‌السلام - که بعداً اگر وقت شد این موضوع را تشریح خواهم کرد - اولین فاز از رسالتشان را که در دستور کار قرار دادند و فرآیند هدایت را جلو بردند؛ نتیجه‌اش این بود که نسبت به ناکارآمدی بت‌خانه‌ها

یک تأملی ایجاد شد. یعنی دستگاہی در آن منطقه حاکم بود، حضرت یک طراحی نمودند که - البته بعداً باید این طراحی حضرت را شرح دهم - منجر به ایجاد تأمل در طرف مقابل شد. این نوع، کار اول است. بعدها عرض خواهم کرد که مکانیزم ایجاد تأمل چیست - که البته گمان نمی‌کنم در این دوره توفیق بیان آن را داشته باشم - اما الآن عرض می‌کنم یک نوع تفکر است. فکری که شما را از حالت غفلت خارج کرده و [در شما] توجه یا به قول معلمان اخلاق حالت یقظه ایجاد می‌کند تا به حال توجه‌ای به این معانی نداشته‌اید؛ بعد متوجه می‌شوید. هم اکنون ما با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در این حالت قرار داریم. بنده سعی دارم در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی که یک بت‌خانه‌ی مدرن است تأمل ایجاد کنم تا این راه و رسم برنامه‌ریزی به یک راه و رسم دیگری تبدیل شود. این نوع اول تفکر است. با این کار طرف مقابل خود را مجبور نکرده‌اید؛ تمام حرف ما این است که ما قصد داریم بهینه‌ی روابط انسانی را ایجاد کنیم. تأمل، نقطه‌ی آغاز بهینه‌ی روابط انسانی است.

نوع دوم تفکر تعقل است؛ تعقل یعنی چه؟ همان‌گونه که در حدیث معروف امام صادق علیه السلام است؛ حضرت می‌فرماید «العقل ما عُدَّ بِهِ الزمانُ وَاکْتَسِبَ بِهِ الجِنان» عبارت اول [این حدیث] خیلی گویا است. عقل آن چیزی است که به عبادت رحمان منجر شود. عقل، انسان را به مبدأ می‌رساند. وقتی می‌خواهید نسبت یک چیزی را بررسی نمایید؛ برای مثال شما راجع به انسان، راجع به ستاره، ماه، درختان، راجع به هر چیزی که می‌خواهید تصور کنید؛ شما می‌توانید نسبت آن چیز با رحمانیت خدا را بسنجید. یعنی مبدأ خلق آن را پیدا کنید و نسبت آن مسأله را با ربوبیت الهی بررسی کنید. این نیز یک نوع فکر کردن است. لذا وقتی شما در قرآن شریف کلمه عقل را می‌شنوید باید بدانید که مراد از عقل یعنی نسبت سنجی امور با ربوبیت الهی، این نوع از فکر انسان را یک قدم رشد می‌دهد. یعنی اجازه نمی‌دهد انسان مسیرهای غلط را بپیماید. وقتی انسانی اهل مبدأ سنجی و بررسی نسبت بین امور و ربوبیت الهی بود در مسیر زندگی‌اش به سمت مبدأ حرکت می‌کند و این با دستورالعمل ممکن نیست. لذا وقتی شما قرآن شریف خدای متعال را مطالعه می‌کنید متوجه می‌شوید که در برخی موارد آن را به «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» ختم می‌کند این نکته مهمی است. در قرآن هر جایی که به کلمه عقل ختم شده خدا بیان می‌دارد که رأس و حاکم بر این فرآیند، ربوبیت الهی است به آن توجه کن. انسان‌ها در بسیاری از مواقع تصمیم غلط می‌گیرند زیرا از سرمنشأ افاضه و فیض غفلت می‌کنند و تعقل باعث خروج از این نوع غفلت خاص می‌شود. کافی است شما به درستی سرمنشأ فیض را شناسایی نکنید، بعد از آن صدها تصمیم غلط خواهید گرفت که عرض خواهم کرد نتیجه عدم تعقل شرک خواهد شد. کافی است که یک نفر مشرک شود بعدها به برجام و ارتباط با کدخدا هم خواهد رسید.

مشاهده کردید تعبیری را که رهبر معظم انقلاب به کار بردند تعبیر رسایی بود؛ فرمودند آنهایی که دل به غرب بسته‌اند عقل ندارند. این تعبیر، تعبیر مهمی است. یعنی این افرادی که به غرب دل بسته‌اند سرمنشأ مدیریت را اشتباه گرفته‌اند. اینها مسائل مهمی است. این مسأله به این دلیل است که نظام آموزشی غرب روی مفهوم تعقل اصلاً کار نمی‌کند. حال از امروز با این نگاهی که بنده عرض کردم قرآن را مشاهده بفرمایید. ببینید در چه جاهایی کلمه‌ی تعقل بکار رفته است. وقتی شخص در این سیلابس‌های دانشگاهی شما چه در داخل کشور و چه در بیرون از کشور قرار می‌گیرد و تنها با روشهای پوزیتیویستی درس می‌خواند، مشکل تعقل اولین اتفاقیست که برای او رخ می‌دهد. یعنی او در این سیستم هضم خواهد شد. باید یک فکری به حال این مسأله کرد. به هر حال یک بسته تذکرات پیامبران همین تذکرات نوع دوم است. دائماً مسائل را به یک گزاره حق ختم می‌کنند و از همه می‌خواهند که به این گزاره اعتراف کنند و اعتراف هم از درون است. ادبیات پیامبران و ادبیات وحی واقعاً وارد مؤاخذه می‌شود. زیرا یک گزاره حقی است. در این عالم سرانجام و سرمنشأ هر چیزی را که بررسی کنید؛ به ربوبیت الهی خواهد رسید. این نکته مهمی است. لذا فرمود: «أَفِي اللَّهِ شَكُّ قَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» فاطر یعنی خالق، این بیان، بیان توبیخی و سؤال از سرتوبیخ است؛ یعنی شما شک می‌کنی که منشأ خلق اینها دستگاہ ربوبی است؟ این هم یک نوع فکر کردن است.

نوع سوم فکر کردن که دیروز هم عرض کردم تدبیر است. بحث را فراموش نکنید که شما در حال حرکت مع الرسول هستید. سومین بسته خدماتی که فرآیند هدایت به انسان‌ها می‌دهد متذکر کردن انسان‌ها نسبت به تدبیر است. همان‌گونه که عرض کردم تدبیر به معنای تفکر قبل از تصمیم است. اگر شما در نظام آموزشی خود اهل این نوع فکر کردن شدید؛ خواهید دید که چه اتفاقات مثبتی در جامعه رخ خواهد داد؛ زیرا به فکر کردن قبل از هر تصمیمی مجبور خواهید شد. این به معنای بهینه روابط انسانی است. اگر ما به دنبال بهینه روابط انسانی هستیم به تدبیر نیاز داریم و باید تدبیر را گسترش دهیم.

إن شاء الله می‌خواهم بحث تجرب و تفقه را بحث کنم اما به دلیل اتمام زمان این بحث را متوقف می‌کنم و نتیجه آن را بیان می‌کنم. بنده فردا مفهوم تجرب و تدبیر را می‌شکافم، تفقه را نیز اضافه خواهم کرد. اما حرف بنده این است که وقتی شما در مقام جامعه‌سازی قرار گرفتید فقط کافیست مع الرسول و همراه فرآیند هدایت حرکت کنید. در انسان‌هایی که در این نظام‌های اجتماعی مبتنی بر هدایت ساخته می‌شوند قدرت پنج نوع تفکر به وجود خواهد آمد. این را با روش‌های پوزیتیویستی‌ای که شما در آن یک نمونه آماری را برمی‌دارید آن هم با این روش تحقیق‌های غلطی که در دانشگاه‌ها وجود دارد مقایسه کنید.

یکی از دوستان قبل از مناظره اخیر ما در خصوص تراریخته‌ها، با کنایه یک بحثی را مطرح کرده بودند که چرا فلانی که یک طرف مناظره است هیچ مقاله‌ای در ISI ندارد و بعد هم گفته بودند که این مصیبت دستگاه فکری جامعه ما است که یک طرف قضیه حتی یک مقاله ثبت شده ندارد. البته گفته بودند طرف دیگر تنها یک مقاله دارد [بنده در جواب] عرض کردم که بنده نمی‌دانم چرا آنها مقاله ثبت نکرده‌اند ولی بنده هیچ وقت ISI را امضاء نمی‌کنم. **وقتی شما ISI را مرجع علمی قرار می‌دهید یعنی پذیرفته‌اید که سطح تفکر را در تفکر تجربی محدود نمایید. بنده ریشه به چالش کشیده شدن روابط انسانی در تمدن مدرنیته و حتی در جامعه خود را همین می‌بینم یعنی اینها به این دلیل است که وعاء فکر به چالش کشیده است و این کار را دانشگاه‌های ما کرده‌اند.** شاید هم توجه به این نتیجه نبوده است ولی به هر حال این اثر ایجاد شده است. جامعه‌ی ایران ۱۳۹۵ به دلیل ضعف نظام آموزشی با یک وعاء فکر لاغر و نحیف روبرو است و در نتیجه نمی‌تواند در ابعاد مختلف از حوزه فکر خویش استفاده نماید. لذا روابط انسانی به چالش کشیده می‌شود. این خلاصه عرض بنده است.

إن شاء الله فردا بنده مفهوم سه سطح دیگر فکر را توضیح خواهم داد. به دلیل اینکه فرصت توضیح تدبیر را پیدا نکردم، فردا تدبیر، تجرب و تفقه را توضیح خواهم داد. تفقه آخرین سطح معیت با رسول برای غیر معصوم است. بعد از توضیح این مطالب عرض بنده روشن‌تر خواهد شد. لذا جمله آخرم را عرض کنم که برنامه‌های توسعه ضد فکر است این خلاصه سخن بنده است. چون وعاء فکر پنج لایه دارد و توسعه تحریک فکر در لایه تجربی است. تازه به این لایه تجربی هم دهه‌ها اشکال داریم که در خود غرب هم این اشکال‌ها وارد شده است. همین هم که بنده می‌گویم توسعه فکر را در لایه‌ی تجربی تحریک می‌کند با اغماض از اشکالات بنیادین روش تجربی غرب است که فردا إن شاء الله تجرب را که بحث کردم [مشخص خواهد شد که] حتماً تجرب برابر با استقراء نیست. اشتباهی که بعضی تصور می‌کنند باید تجربه را برابر با استقراء گرفت. اما با رفع ید از همه این اشکالات، توسعه ضد فکر است به همین دلیلی که عرض کردم.

و صلّی الله علی محمد و آل محمد ﷺ